

خوزستان در بحبوحه جنگ

و عماد هیئت حاکمه

جو ترور و ارباب و اختناق در سراسر خوزستان بطوریکه آبادان و خرمشهر و ولین شهرها یکی بودند که فعالیت سیاسی گروهها و سازمانهای مترقی و انقلابی در آنها از طرف حاکم شرع (آخوند عراقی) ممنوع اعلام شد. این اعمال که از جمله دستاوردهای مهم رژیم جمهوری اسلامی میباشد، به اضافه بحران اقتصادی موجود و تورم غیرقابل تحمل ناشی از آن و عدم توانایی رژیم در رفع این بحران، باعث گردید که توهم "حکومت مستضعفین" و "عدل اسلامی" تا حدود زیادی از بین رفته و چهره واقعی جمهوری اسلامی برای زحمتکشان خوزستان (همانند سایر نقاط ایران) آشکار گردد.

بر یک چنین زمینه‌ای، جنگ ارتجاعی ایران و عراق در منطقه‌ی خوزستان آغاز گردید و نتایج وپی آمدهای خاص خود را بجای گذاشته است. اولین نکته‌ای که در مناطق جنگ زده‌ی خوزستان بوضوح به چشم می‌خورد، خروج اکثریت مردم از آن مناطق و عدم توانایی رژیم در بسیج توده‌ها در آنجا میباشد. اگر رژیم جمهوری اسلامی در مناطق غیر جنگی تا حدودی موفق به "بسیج" توده‌ها گردیده است، در مناطق جنگ زده‌ی خوزستان (عمدتاً خرمشهر، آبادان، سوسنگرد و اهواز) بخاطر وجود زمینهای که در فوق بیان اشاره شد و علل دیگری که در ذیل بیان می‌یوردازیم کوچکترین موفقیتی در "بسیج" زحمتکشان خوزستان نداشته است. و آن عده از مردم نیز که هنوز در شهرهای آبادان و اهواز باقی مانده‌اند نه بخاطر دفاع از "اسلام عزیز"، "جمهوری اسلامی" و یا بسیج شده از طرف ارگانهای رژیم، بلکه عمدتاً از روی اجبار

حمله‌ی عراق به منطقه‌ی خوزستان در شرایطی بوجود پیوست که رژیم جمهوری اسلامی، استاضدار سابق خوزستان و فرماندهی سابق نیروی دریایی، تیسار آریامهری سیداحمدی بهمراه آخوندهای تازه به قدرت رسیده، و دیگر عمال رژیم، کارنامه‌ی قتلور از جنایات خود در منطقه بجا گذاشته بودند. کارنامه‌ی که صفحات شگین آن دربرگیرنده‌ی کشتار زحمتکشان خلق عرب خرمشهر و خرمشهر ۱۳۵۰ به بیانیسه "خلق ساج" سازمانهای سیاسی، اعدام تعداد زیادی از زحمتکشان خلق عرب به اتهامات واهی "شرک" در انفجار لوله‌های نفت و بمبگذاری در شهرها، دستگیری و زندانی نمودن گردانندگان اعتصابات کارگری (قبل از انقلاب) شرکت نفت در خوزستان، قرب و شتم و زندانی نمودن کارگران و در پیله‌های بیکار، به گلوله بستن تظاهرات بیکاران در اندیشک، اعدام کارگران بیکار شهر دوره بهرم "کارخواستین" و ... میباشد. پس از استعفای مدتی جلا جملهوری اسلامی، فرزی لومین و دیگر آخوندها و اعوان و انصارشان این وظایف را بعهده گرفتند و الحقی که آنها نیز از هیچ جنایتی فروگذار نکردند. کشتار و شهادت و مغیول واردانشجویان دانشگاه اهواز در جریان "انقلاب فرهنگی" بدستور آخوند جنتی (مام جمه‌ی اهواز و نماینده‌ی آقای خمینی در شورای نمایان که بعداً بخاطر جلوگیری از فوران ختم مردم به قم احضار شد)، حمله به مدارس خاص و راه‌های شه‌ای آتش سوزی سینما رکس در محل دارایی آبادان و ضرب و شتم آنان، اخراج کارگران و کارمندان انقلابی و مترقی از شرکت نفت، آتش سوزش و پرورش و سایر ادارات دولتی و بالاخره ایجاد

در این مناطق بسر میبرند. باین ترتیب که بخشی از این افراد برای از دست ندادن کار یا شغل خود مجبور به ماندن در این مناطق میباشند. (غرضی استانبول خوزستان طوسی اطلاعیه‌ای به تمام کارکنان و کارمندان دولت گفته است که در صورت عدم حضور در محل کار خود اخراج و طبق قوانین زمان جنگ با آنها رفتار میشود با مشخصه‌های مشابهی نیز از طرف شرکت نفت در مورد کارکنان آن شرکت صادر گردیده است.) بخش دیگری از مردم که در این شهرها باقی مانده اند از جمله زحمتکشانی (عمدتا از خلق عرب) هستند که بخاطر فقر بسیار شدید و نداشتن هیچگونه امکانات اولیه، قادر به ترک مناطق مسکونی خود نبوده و بجزایر در آنجا باقی مانده اند.

علل نماندن رزیم در پیروان خود

از مهمترین نکاتی که در بسیج و سازماندهی توده‌ها همواره باید در مد نظر باشد، اعتماد به آنان، واگذار نمودن کارها به دست خودشان، شرکت مستقیم آنها در تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات، مطرح نمودن حقایق با آنها و درایت و کاردانی بسیج کنندگان است. این درایت و کاردانی در آنجا ظاهراً میگردید که بسیج کنندگان آنچنان عمل نمایند که توده‌ها به آنان اعتماد نموده، رهنمودها و پیشنهادات را به کار برند. تنها در این صورت است که میتوان به بسیج واقعی توده‌ها پرداخت. و اما شیوهی "بسیج" رژیم جمهوری در مناطق جنگ زده:

سخن گفتن از درایت و کاردانی رژیم جمهوری اسلامی، از آن وقت است، زیرا عملکرد رژیم در ۲۲ ماه گذشته بیانگر درجهی درایت و کاردانی آنان است. اما بهر حال اشاره نمودن به گوشه‌هایی از آن زیاده نخواهد بود. هندامیکه خرمشهر مورد حمله ارتش فاشیستی عراق قرار گرفت بر همگان واضح و آشکار بود که نشانه‌های بعدی آبادان خواهد بود. اما رژیم جمهوری اسلامی کوچکترین اقدامی جهت سازماندهی توده‌ها به منظور دفاع

از آبادان و با اعزام نیروهای کمکی به آنجا ننمود تا اینکه آبادان نیز مورد هجوم قرار گرفت و آنگاه رژیم تازه بفکر بسیج توده‌ها و اعزام نیروهای کمکی افتاد که دیگر کنار از کار گذشته بود. جالب اینجاست که این امر در زمانی اتفاق میافتد که رئیس جمهور منتخب مردم اظهار میدارد که "ما انتظار چنین حمله‌ای را از طرف رژیم عراق نداشتیم." با وجود این رژیم هنوز هیچگونه اقدام جدی بمنظور جلوگیری از تکرار این امر در مورد دیگر شهرهای خوزستان که احتمالاً مورد هجوم قرار خواهند گرفت بعمل نیاورده است. این از درایت و کاردانی رژیم جمهوری اسلامی.

و اما گفتن حقیقت ب مردم: تبلیغات سرایا دروغ جمهوری اسلامی در مورد اوضاع جنگ جلوه‌ی دیگری از "بازگویی حقیقت" بسط مردم است. از زمانیکه توده‌های خرمشهر، آبادان و اهواز زیر گلوله باران ارتش فاشیستی عراق قرار داشته (و دارند)، رژیم در رسانه‌های گروهی خود دم از عقب‌نشینی نیروهای عراقی میزند و این امر چنان خلاف واقع بوده که اگر هنوز ذره‌ای اعتماد نسبت به جمهوری اسلامی در توده‌ها وجود داشت، با این عمل خود بخود از بین رفت. و باز در همین رابطه مسأله‌ی ارسال کمک‌های جمع‌آوری شده از مناطق غیر جنگی به مناطق جنگ زده است. این کمک‌ها فقط در رادیو و تلویزیون است که به مناطق جنگی ارسال میگردد و نه در واقعیت. بسیاری دیگر کمک ب مردم مناطق جنگ زده در خوزستان فقط از جنبه‌ی تبلیغاتی برای رژیم جمهوری اسلامی حائز اهمیت است و نه ارسال واقعی این کمک‌ها. مثلاً در آبادان آن دسته از مردم که مجبور به ماندن در شهر بوده و خانه و کاشانه‌ی خود را از دست داده‌اند، در مساجد شیخ را بر روی مقوایی بست صبح میرسانند!! و معلوم نیست پشوه‌ساز ارسالی اگر به آبادان نرود به کجا بایستد ارسال گردد؟

اعتماد به توده‌ها و واگذاری کارها به دست خود آنان: رژیم بخاطر ترس و وحشتی

که از درگیر شدن واقعی توده‌ها در انجسام کارها دارد، فقط تحت رهبری ارگانهای خود حاضر به همکاری با توده‌ها میباشد و در غیر اینصورت هرگونه اقدامی که از طرف خود توده‌ها بعمل آید را سرکوب مینماید. مثلاً در آبادان، نگهبانی در محله‌های مختلف شهر از طرف ساکنان فقط در صورتی مجاز خواهد بود که ساکنان محله کارت سپاه پاسداران یا کمیته‌ها را داشته باشند و یا در اهواز هنگامیکه تعدادی از پزشکان اعلام نمودند که مرکزی برای کمکهای اولیه دایر نموده‌اند، بلافاصله ابتدا تلفن این مرکز قطع گردیده و سپس افرادی که مبادرت باین عمل نموده بودند را دستگیر ساختند. و از همه مهمتر اینکه علیرغم هیاهوی زیاد رژیم در مورد توزیع اسلحه در بین مردم بمنظور دفاع از شهرهای جنگ زده‌ی آبادان و اهواز اسلحه در بین مردم توزیع نگردیده و اگر هم در مواردی این کار انجام گرفته اسلحه فقط به کسانی داده شده است که از طرف کمیته‌های محل و سپاه پاسداران معرفی گردند. وقتی تانکهای عراقی برای اولین بار وارد خرمشهر میشدند، رادیوی آبادان از مردم بی دفاع میخواست تا با کندن خندق بر سر راه و گذاشتن چسب یا میله‌ی آهنی لای زنجیر چرخ تانکهای عراقی از ورود آنها به شهر جلوگیری نمایند. و خود این مساله نشان داد که رژیم تا چه حد از مسلح کردن مردم وحشت دارد.

خلق عرب و جنگ ایران و عراق

سرکوب و وحشیانه‌ی خلق عرب در زمان رژیم شاه و سپس توسط رژیم جمهوری اسلامی در خوزستان زمینه‌ای مساعد بوجود آورده است که تبلیغات فریبکارانه‌ی رژیم ارتجاعی عراق تا حدودی موثر افتاده و عده‌ای از عناصر ناآگاه خلق عرب (که بخاطر روابط عشیره‌ای تحت نفوذ شیوخ مرتجع و وابسته‌ی عرب هستند) تمایلات مساعدی نسبت به رژیم عراق داشته و این رژیم را ناجی خود بدانند.

اما خلق عرب که چه در گذشته و چه در

حال از جنایات و خیانت‌های این رژیم نسبت بخود آگاه است هرگز فریب دغلکاریها - یشر را نخواهد خورد. خلق عرب ایران فراموش نکرده است که پس از امضاء توافقنامه‌ی سال ۱۹۷۵ بین رژیم شاه و رژیم عراق، این رژیم چگونه مبارزین خلق عرب ایرانی را دستگیر و به زندان انداخت و حتی آن دسته از مبارزینی که موفق به فرار شده بودند را غیاباً محاکمه و محکوم نمود. اگر این جنایات رژیم عراق مربوط به گذشته است، گلوله‌باران خرمشهر که اکثریت ساکنان آنرا زحمتکشان خلق عرب تشکیل میدهند و مناطق عرب نشین اهواز نظیر لشکرآباد، کسوت عبدالله و ... و همچنین مناطق عرب نشین آبادان در جنگ کنونی، بوضوح دروغین بودن تبلیغات مزورانه‌ی رژیم عراق مبنی بر "آزاد ساختن عربستان" را نشان میدهد. اما اگر تعدادی از عناصر ناآگاه خلق عرب در کنار ارتش عراق قرار گرفته‌اند، نه بعلت خیانت پیشگی ذاتی آنان بوده، بلکه این اعمال سرکوبگرانه‌ی رژیم جمهوری اسلامی است که آنان را به جانبداری از رژیم عراق سوق داده است. بهر حال، در مناطق عرب نشینی که از طرف ارتش عراق گلوله‌باران شده‌اند خلق عرب خود تصمیم به ایستادگی در مقابل ارتش عراق گرفته است و این امر نه بخاطر دفاع از جمهوری اسلامی بلکه برای دفاع از زندگی و مایملک ناچیزشان میباشد.

نیروهای چپ در بین خلق عرب نفوذ چندانی نداشته و در تشتت کامل بسر میبرند و عملاً نمیتوانند نقش مهمی در مبارزات خلق عرب ایفا نمایند. از طرف دیگر این نیروها توسط رژیم جمهوری اسلامی شدیداً سرکوب گردید و دارای تشکلهای ابتدایی میباشند. علاوه بر این بخش مهمی از نیروهای چپ در بین خلق عرب راهوآداران "اکثریت" تشکیل داده که مواضع انحرافی این سازمان آنان را به کجراه کشانیده است.



وضع نیروهای چپ در نوزدهم

همانطور که در فوق بدان اشاره شد، ارگانهای رژیم هرگونه فعالیت (حتبی از جانب نژاده ها) را اگر تحت نظر آنان انجام نگیرد ممنوع و در صورت لزوم سرکوب میشوند. بیرو واضح است که اگر این فعالیت از جانب نیروهای چپ انجام گیرد چه سرنوشتی در انتظار آنان خواهد بود. از طرف دیگر سازمانهای چپ بخاطر مواضع گوناگون وانحرافیشان در مورد جنگ گفتمنی عملا خسود و هواداران شان را از هرگونه فعالیت قایل توجیبی محروم ساخته اند. دو سازمان عمده چپ ایران، یعنی "فدائیان اکثریت" و "پیکار" با مواضع انحرافی خود امکان هرگونه فعالیت مستقل، موثر و گسترده از طسرف نیروهای چپ در مناطق جنگ زده را از بیسن برده اند. "فدائیان اکثریت" با اعلام دفاع از جمهوری اسلامی عملا در کنار پاسداران قرار گرفته و "پیکار" نیز با شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی و تقلیل فعالیت کمونیستها در حد افشاکوری ماهیت جنگ از آغاز جنگ و از زمانیکه هنوز شده ها مناطق جنگ زده را ترک نکرده بودند و امکان بسیج آنها کم و بیش موجود بود، انشاء و هواداران خود را بسسه انفعال گذاشته است. این عوامل یعنی سرکوب رژیم و تشکیات نیروهای چپ، باعث گردید که در مواردی نیز که دیگر سازمانها مبادرت به ایجاد ستادهای مقاومت و امداد نموده بودند، مورد هجوم و ضرب و شتم پاسداران قرار گرفته و از کار آنان جلوگیری شود. پس از اینک برپایی اینگونه ستادهای مشترک از بین رفت نیروهای چپ هر یک بغراخور حال خویش با شرکت در شوراها محلی و فعالیتهایی از این قبیل در سطح محدودی به فعالیت پرداخته اند. اما واقعیت اینست که نیروهای چپ عملا در مناطق جنگ زده حضور محسوسی نداشته اند چه

رسد به اینکه در آن مناطق با فعالیت خود تاثیر بر جویانات بگذارند.

بهر حال، یکی از نتایج جنگ آواره شدن ساکنین شهرهای خرمشهر، آبادان و اهواز میباشد. این افراد که از نزدیک با وضعیت و عملکرد رژیم جمهوری اسلامی در مناطق جنگ زده آشنایی دارند برای رژیم بسیار خطرناک میباشد. زیرا بخاطر وضع نابامان آنان در نتیجهی جنگ از یکطرف میتوانند تاثیر زیادی بر مردم دیگر مناطق گذاشته و آنان را از وضعیت مناطق جنگ زده آگاه ساخته و از طرف دیگر این بتانسیل را در خسود دارند که سویرا به خیل ناراضیان رژیم بپیوندند و در آینده بر مشکلات رژیم بیفزایند. و از همین روست که در شیراز و امشهان و... مورد ضرب و شتم قرار گرفته و میگیرند. بهر حال، بخش مهمی از آوارگان شهرهای جنگ زده در مسجد سلیمان و راهبریز سکنی گزیده اند. این عده را بیشتر زحمتمکشانی تشکیل میدهند که امکانات سفر به شهرهای بزرگ را ندارند. آوارگان جنگ در این دو شهر بر خلاف دیگر مناطق مورد ضرب و شتم قرار نگرفته، اما بخاطر محدود بودن امکانات رفاهی در این دو شهر هم اکنون با مشکلاتی از قبیل مسکن، تهیه لوازم زندگی و شست نام فرزندان خود در مدارس و... روبه رو هستند که بخاطر موقتی دانستن وضعیت خود از ابراز ناراضی خودداری مینمایند. اما با گذشت زمان بناچار بسبب اعتراض گشوده و مشکلاتی برای رژیم جمهوری اسلامی ایجاد خواهند نمود. بهمین علت است که رژیم از هم اکنون فعالیتهای سیاسی را در این شهرها و شهرهای دیگر شدیداً سرکوب کرده و اجازه هیچگونه فعالیت را به نیروهای سیاسی نمیدهند. اما این وظیفه کلیدی نیروهای

بقیه صفحات

بوقرار باد اتحاد زحمتکشان ایران و عراق علیه

جنگ و تجاوز

انقلابی و مترقی است که در بین آوارگسان
جنگ در این دوشهر فعالیت نموده و از طرق ممکنه
به بسیج و سازماندهی آنان بپردازند.